

بحثی پیرامون جهان بینی بهائی از منظر شوقی ربانی

بهر روز ثابت

قسمت اول - شرح کوتاه حیات و اقدامات

حضرت شوقی ربانی که بهائیان ایشان را حضرت ولی امرالله نیز می نامند مقامی مخصوص در دیانت بهائی دارند. ایشان نوه حضرت عبدالبهاء بودند و پس از درگذشت آن حضرت مطابق سند وصیتنامه حضرت عبدالبهاء که به الواح و صایا موسوم است به جانشینی ایشان برگزیده شدند و به مدت ۳۶ سال رهبری جامعه بهائی را بر عهده گرفتند. حضرت شوقی ربانی در رأس دیانت بهائی و به عنوان مبین آثار مقدسه این دیانت جامعه و مؤسسات بهائی را چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی هدایت کردند و جهان بینی و تفکر بهائی را در قالبی بدیع تعمیم بخشیدند. در این سلسله گفتارها چند موضوع کلی مورد مطالعه و بررسی ما قرار خواهند گرفت.

تحکیم و توسعه اول نیم نگاهی به حیات و شرح زندگانی آن حضرت می اندازیم و خدمات ایشان را در دیدگاهشان را در مورد تفکر و جامعه و مؤسسات بهائی بررسی می کنیم. دوم با بررسی کلی آثار ایشان و فلسفی معاصر مورد مطالعه قرار خواهیم داد. جهان بینی بهائی و ارتباط آن با اندیشه اجتماعی و دینی حضرت شوقی ربانی از دوجنبه مورد بررسی قرار خواهد گرفت در این مطالعات تأثیرات آثار و خدمات درونی جامعه بهائی و سپس ارتباط آن با تحولات جهان. دیدگاه حضرت شوقی. اول تأثیر ایشان در تحول جامعه بهائی را به صورت یک دیانت بسته و سردر خود نمی دید بلکه نگاهی به بیرون داشت ربانی تحول همچنین در این. و ایشان در آثار خود جنبه های نظری و عملی این ارتباط را تبیین و تشریح فرمود هم از نظر یک اندیشمند مطالعات مقام و رسالت حضرت شوقی ربانی را هم از نظر یک رهبر دینی و تأثیرات خدمات و آثار ایشان تنها در درون جهانی بررسی خواهیم کرد. در این مقطع نیز خواهیم دید که نماند بلکه دیدگاه ایشان در مورد مختصات تحول اجتماع و جامعه بهائی و رشد کمی و کیفی آن منحصر تکامل انسان می تواند به عنوان یکی از بدیع ترین جلوه های تفکر اجتماعی و فلسفه تاریخ و نقش ادیان در معاصر مورد توجه اهل نظر قرار گیرد سیاسی

نیم نگاهی به حیات پر بار آن حضرت

حضرت شوقی ربانی در اول مارس ۱۸۹۷ در شهر عکا در اراضی مقدسه بدنیا آمد. در هنگام تولد پدر بزرگشان حضرت عبدالبهاء و خانواده در آن شهر در حبس عبدالحمید امپراطور عثمانی بودند. مادرشان ضیائیه خانم دختر بزرگ حضرت عبدالبهاء بود و نام پدرشان میرزا هادی شیرازی از افغان یعنی

منتسبین به حضرت باب محسوب میشود. لذا آن حضرت از طرف مادری منتسب به حضرت بهاء الله بنیانگزار آئین بهائی و جانشینشان حضرت عبدالبهاء بود و از طرف پدری منتسب به حضرت باب مبشر آئین بهائی. ایشان نوه ارشد حضرت عبدالبهاء بودند و اسم شوقی را حضرت عبدالبهاء برای ایشان انتخاب کردند و نام خانوادگی ربانی را نیز برای ایشان برگزیدند. حضرت عبدالبهاء ایشان را شوقی افندی نیز می نامیدند. (افندی عنوانیست مثل آقا و یا جناب). حضرت عبدالبهاء از همان هنگام کودکی احترامی مخصوص برای حضرت شوقی ربانی قائل بودند و میخواستند که همه با احترام و جلال از ایشان یاد کنند. آثار و مناجاتهای در دست می باشد که حاکی از عشق و علاقه مخصوص حضرت عبدالبهاء به نوه خردسالشان است و نشان میدهد که حضرت عبدالبهاء ایشان را از همان کودکی برای مقام ولایت و جانشینی خود انتخاب کرده بودند. شاهدان نوشته اند که حضرت شوقی ربانی در کودکی دارای شخصیتی بسیار حساس با جثه ای ظریف و چشم های درشت و سخنگو بودند. کودکی فعال و پرجنب و جوش بودند و حضرت عبدالبهاء مراقبت می کردند که مبدا انضباط اطرافیان آن روح پرخروش را که در آن جسم کوچک و حساس در تب و تاب بود دچار پژمردگی سازد.

حضرت عبدالبهاء توجهی خاص به تحصیلات ایشان داشتند و می خواستند که ایشان از بهترین امکانات آموزشی که در آن زمان و آن منطقه وجود داشت بهره مند شوند. تحصیلات اولیه ایشان در منزل با نظارت حضرت عبدالبهاء و توسط معلمین بهائیان ایرانی با تجربه صورت گرفت. سپس به مدرسه فرانسوی که توسط Jesuite و یا یسوعین دائر شده بود رفتند. پس از آن در مدرسه ای که در سطحی بالا محصلین را برای ورود به دانشگاه آماده می کرد و

وابسته به دانشکده پروتستانت بیروت بود به تحصیلات خود ادامه دادند و پس از اتمام دوره دبیرستان به همان دانشکده که بعدها به دانشگاه آمریکائی بیروت تبدیل گشت برای تحصیلات لیسانس وارد شدند و در سال ۱۹۱۷ فارغ التحصیل گردیدند. در دوره لیسانس دروس اصلی ایشان عبارت بود از انگلیسی، عربی، فرانسه، ریاضیات، علوم (مثل بیولوژی فیزیک و شیمی)، تاریخ، منطق و علم کلام، فلسفه اخلاق و علوم اجتماعی (مثل اقتصاد، حقوق، جامعه شناسی و روانشناسی). در طی دوران تحصیلات دانشگاهی حضرت شوقی ربانی علاوه بر درس و مطالعه در فعالیتهای فوق برنامه از قبیل تئاتر و دکلمه شرکت می کردند و در کمک و همیاری به سایر دانشجویان بهائی کوشا بودند و تابستانها را در خدمت حضرت عبدالبهاء بسر می بردند. از تحولات قابل ذکر این دوران داستان سفر حضرت عبدالبهاء به غرب و جدائی حضرت شوقی افندی از ایشان بود. حضرت عبدالبهاء در سفرشان تصمیم می گیرند که حضرت شوقی افندی را که در آن هنگام سیزده سال داشتند به همراه خود ببرند. خبر همراهی با حضرت

عبدالبهاء هیجانی عمیق در وجود شوقی افندی جوان ایجاد کرد . در سال ۱۹۱۲ ایشان همراه با حضرت عبدالبهاء از اسکندریه مصر با کشتی به ناپل در ایتالیا وارد شدند . اما در ناپل مسولین ایتالیائی به جهات طبی اما در حقیقت از روی تعصب و بخاطر اختلافات سیاسی با دولت عثمانی مانع ادامه سفر ایشان شدند . گفتند که چشمهای ایشان مبتلا به مرض تراخم است و لذا جواز ورود به کشتی را ندادند . حضرت شوقی افندی هیچگونه سابقه بیماری چشم نداشتند و پس از بازگشت نیز معاینات طبی نشان داد که چشم های ایشان از سلامتی کامل برخوردار است . اما آنچه ایشان را شدیداً مأیوس کرد جدائی از حضرت عبدالبهاء بود . ایشان در تمام مراحل حیات چنان عشق و ستایشی نسبت به مولای خود داشت که فرقت او را به بستر بیماری می افکند . حضرت عبدالبهاء نیز با وجود مسئولیتهای سنگین ، در طول سفر مرتب جوایای حال نوه دلبنده خود بودند و با الفاظ و جملاتی سرشار از محبت بی پایان و عشق پدری مراقبت و مواظبت از ایشان را به اطرافیان سفارش می کردند .

خاتمه تحصیلات دانشگاهی فرصت مغتنمی فراهم کرد که ایشان به آرزوی قلبی خود یعنی خدمت تمام وقت به حضرت عبدالبهاء موفق شوند . در نامه ای خطاب به یکی از دوستانشان چنین می نویسند : " چقدر مشغوف هستم که با اتمام تحصیلاتم در دانشگاه آمریکائی بیروت امکان خدمت به محبوبم فراهم آمده . مشتاقانه منتظرم تا از شما و خدماتتان به امر بشنوم و آنها را به ایشان معروض دارم تا موجب سرور و شادمانی وقوت او گردم . چهار سال گذشته (اشاره به دوران جنگ اول جهانی) سالهای مصیبت بیحد، سرکوب بیسابقه، رنجهای غیرقابل توصیف ، قحطی و فشار شدید ، جدال و خونریزی بی مانند بوده اند . اما حال که کبوتر صلح به آشیانه اش بازگشته فرصتی زرین برای اعلام کلام الهی ایجاد شده است . برآستی که این دور دور خدمت است . " در این دوران یعنی در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ حضرت شوقی ربانی به عنوان مترجم و منشی حضرت عبدالبهاء به خدمت در امور جامعه و ارتباط با مسولین شتافتند . هزاران نامه که توسط بهائیان از اقصی نقاط دنیا برای حضرت عبدالبهاء فرستاده می شد و شامل اخبار ، گزارش ها ، مراسلات و نیز درخواست دستورالعمل و همچنین تقاضای مناجات و طلب تایید بود ، بایستی ترجمه می شدند و سپس پاسخ حضرت عبدالبهاء به آنها نیز ترجمه می گشت . به علاوه پس از جنگ و رفع موانع ورود و خروج ، بسیاری از بهائیان غربی به حضور حضرت عبدالبهاء می شتافتند و مکالمات حضرت عبدالبهاء با ایشان احتیاج به ترجمه داشت . شاید این دوران را بتوان پرسرورترین ایام حیات ایشان دانست . حضور و نزدیکی و امکان خدمت مستقیم به حضرت عبدالبهاء غایت آمال ایشان بود . نامه هائی که در این دوران به دوستان خود می نوشتند گویای این واقعیت است . این دوران همچنین فرصت یگانه ای فراهم میآورد که حضرت شوقی ربانی درمکتب حضرت عبدالبهاء آموزش ببینند ،

شناخت خود را از حقائق روحانی این دیانت گسترش بخشند ، جامعه بهائی عالم را بهتر بشناسند و راه و روش رهبری روحانی و اخلاقی دیانت جدید را به چشم ببینند . الواحی که در این مدت توسط ایشان ترجمه شد به نحوی وسیع ادبیات و متون مقدسه دیانت بهائی را غنی ساخت و دسترسی جامعه رو به افزایش بهائیان غربی را به آثار بهائی و دستورالعمل های حضرت عبدالبهاء امکان پذیر ساخت . در این دوران حضرت شوقی ربانی با دقت مشاهدات خود را به صورت یادداشت های روزانه می نوشتند که هم چشم اندازی است به وقایع مهمی که در پیرامونشان می گذشت و هم انعکاسی است از احساسات و افکار شخصی ایشان . در اینجا به عنوان نمونه مضمون یکی از این یادداشت ها را با ترجمه آزاد نقل می کنیم :

" در این مکان مقدس و در خلوت سنگین و باوقار این فضای دور دست (اشاره به آرامگاه حضرت بهاء الله) و بدور از همهمه و جار و جنجال زندگی ، قلم را در دست گرفته ام . حضرت محبوب (اشاره به حضرت عبدالبهاء) دوباره بر آن شده تا زمانی را در کنار آرامگاه پدرش (یعنی حضرت بهاء الله) بگذرانم . در اطاق پهلو در کنار شعله شمع نشسته از پنجره به دور دستها چشم دوخته و در سکوت محیط که هیچ صدائی آن را نمی شکند به جز غرش امواج دور که در فضای پهناور می پیچد و از میان می رود ، به تفکر مشغول است و غرق در نیایش . بیاد دوستانش در ماورای دریاهاست و دعاها و نیازهایشان را نیابتاً از طرف آن نفوس با پدر آسمانیش در میان می گذارد و راز دل می گوید . چه تفاوت بارزی میان فضای این مقام مقدس و امور زندگی در حيفا مشهود است . هوا در آنجا از گاز و بخار موتور ها انباشته است اما اینجا هوا پاک و لطیف و خوشبوست . ترافیک شهر و همهمه کر کننده آن در اینجا به سکوت و آرامشی تبدیل میشود که هیچ چیز جز خاموشی طبیعت آن را آشفته نمی سازد . چراغهای خیره کننده شهر رفته اند و جای آن را سوسوی شمع کوچکی در این شب بی ستاره و سرد گرفته است . حرکت و رفت و آمد که در خانه حضرت محبوب دائماً در جریان است متوقف شده و امشب همه آرام و ساکت به استراحت پرداخته اند . مناجاتهای صبحگاهی بدو بار در روز افزایش یافته و حضرت محبوب در این مقام مقدس زانو زده با توجه و احترام امر می فرماید که مناجات ها خوانده شوند و غالباً ساعتی را در سکوت به نیایش می گذراند .

اینجا همه چیزش ، فضایش ، محیطش ، چشم اندازش ، سکوتش مشوق و تعالی بخش روح است . گوئی نگرانیها فراموش شده ، فکر تازه گشته و بار زندگی از میان رفته . هر چقدر همراه حضرت عبدالبهاء وقت را در این مکان مقدس بگذرانی هیچ احساس یکنواختی و خستگی بر روح عارض نمی شود . این مکانیست که نفوس بسیار آرزوی زیارت و حضور در آن را دارند . بخصوص در زمانی که طبیعت موافق است و آسمان آرام و آبیست و نه غمناک و تهدید آمیز . دشت و صحرا با فرش رنگینی از

بته ها و گلبن ها پوشیده شده. گل سرخ و یاسمین و سوسن و نرگس فضای پاک را معطر ساخته . چمن انبوه در هر کجا روئیده و نسیم در هر گوشه وزیده . غالباً دیده شده که حضرت عبدالبهاء در هوای آزاد با عظمت و وقار در این دشت سبز و در میان گل‌های وحشی مشی می فرمایند . او همان زمینی را قدم می زند که موطی اقدام پدرش بوده است . زیارتگاهی را طواف می کند و در فضائی حرکت می کند که حضرت بهاء الله برای سالها در آن زیسته ، گلها و گیاهانش را آب داده و همه چیز آن یادآور رفتار و سلوک آن پدر آسمانی است . "

خدمات حضرت شوقی ربانی در این دوران نسبتاً کوتاه اما بسیار پر بار در سمت منشی و مترجم حضرت عبدالبهاء شاخص یک مقطع پراهمیت تاریخی بود که در آن رهبر دیانت جوان و رو به رشد با جانشین خود به اداره امور پرداخت و ضمناً رابطه ای متقابل مشابه رابطه معلم و متعلم برقرار گشت و زمینه ای روحانی برای تبلور علقه های محبت که بایستی موجب قوت قلب ولی امر آینده شود بوجود آمد .

مرحله بعدی حیات حضرت شوقی ربانی به ادامه تحصیلاتشان در کالج Balliol (بالیول) یکی از قدیمی ترین مؤسسات آموزشی دانشگاه اکسفورد مربوط می گردد. ایشان پس از دریافت پذیرش در تابستان ۱۹۲۰ برای ادامه تحصیلات خود به اکسفورد که از یکی از معتبرترین مؤسسات تحقیقی و آموزشی در سطح جهان است وارد گشتند . تحصیلات دانشگاهی اکسفورد قطعاً تأثیرات چند جانبه ای در شکل گیری ذهن و شخصیت حضرت شوقی ربانی داشت ولی برای شخص ایشان مهمترین هدف تحصیلاتشان تقویت زبان انگلیسی برای ترجمه آثار بهائی بود و همانطور که بعد خواهیم گفت تسلط ایشان بر این زبان بحدی جلو رفت که به اذعان متخصصین، آثار و ترجمه های ایشان ماسوای غنای فکر آن از نظر سبک و اسلوب ادبی در حد اعلاى بلاغت و فصاحت است .

برای دیانتی که هدفش اتحاد شرق و غرب است آشنائی حضرت شوقی ربانی با تفکر و اندیشه غربی ایشان را آماده تر ساخت تا در مقام رهبری ، تحول جامعه بهایی را به یک دیانت جهانی سازمان دهند. در آثار ایشان می بینیم که چگونه اندیشه و تفکر شرق و آراء و نظریات فرهنگ غرب هر دو ملهم از روح بهائی در هم آمیخته به صورت یک مدل فراگیر برای توسعه و تحول اجتماعی عالم عرضه گشته اند . شواهدی در دست است که حضرت عبدالبهاء شخصاً این سفر و این تجربه آموزشی را برای ایشان لازم و ضروری می دیدند . حضرت عبدالبهاء از یک خانم دکتر آلمانی که برای ملاقاتشان آمده بودند با اشاره به حضرت شوقی ربانی می پرسند الیسا ی آینده مرا چگونه می بینی ؟ (الیشا اشاره ایست سمبلیک به داستان عهد عتیق Elisha) خانم جواب میدهد : اگر اجازه دهید با صراحت می گویم که در صورت این پسر چشم های سیاهی می بینم که نشان می دهند او رنج فراوان خواهد کشید . حضرت عبدالبهاء در جواب

می گویند: نوه من چشم های یک فاتح و جنگجو را ندارد اما در چشم هایش می توان امانت و مجاهدت و وجدانی ژرف را مشاهده کرد . و سپس در ادامه بیانات خود می فرمایند : این سفر جانشین آینده مرا برای مأموریت سنگینش آماده میسازد البته پس از آنکه اساس علم و معرفت و زبانها و حکمت شرقی را در اینجا فراگرفت . حضرت عبدالبهاء پس از مکثی کوتاه بیاناتی دیگر می فرمایند که مضمون آن اینست : هدف این آموزش غربی آن نیست که قالبی برای شکل بندی شخصیت او باشد . من نوه خود را در اکسفورد به خدا میسپارم تا او را خادم گرداند و حافظ او باشد و او را از تأثیرات سوء سطحی گرائی و جزمیت مادی گرائی غربی محفوظ دارد .

در طول تحصیلات دانشگاهی نیز حضرت شوقی ربانی به خدمات خود به جامعه بهائی و ترجمه متون مقدسه آن ادامه دادند . رسیدگی به حال و احوال دوستان و همشاگردان یکی از خصوصیات بارز این دوران است . مثلاً برای یکی از دوستانشان که دچار گرفتاری مالی بود وسائلی فراهم میاورند که به او کمک شود و دائم در نامه های خود او را تشویق به استقامت نموده کمک روحی می دهند . در یکی از نامه های خود که برای او نوشته اند چند نکته آن بیانگر شخصیت و اهداف ایشان در آن دوران است . اول پس از ابراز خوشحالی از اینکه گرفتاری مالی او بهبود پیدا کرده می نویسند که آرزوی ایشان آنستکه پول کافی می داشتند تا با او تقسیم می کردند . دوم آنکه در این نامه ها شخصیتی را می بینیم که ماورای مقام روحانیتش با راحتی و صداقت از احساسات انسانیش سخن می گوید تا رفیقی را کمک فکری و روحی کرده باشد . می نویسند : "دوست عزیز ترا مطمئن میسازم که اگر برخی فارغ از دل واپسی مالی هستند در عوض گرفتار سایر موانع و اشتغالات جسمانی، فکری و اجتماعی هستند. باور می کنی اگر بگویم که من ، نوه حضرت عبدالبهاء دستخوش تجربیات سخت و هر از چندی حرمان تلخ و نگرانی مداوم بوده ام که همه آنها برای وظایف فعلی و آینده من لازم بوده اند ؟ اگر این اواخر دوران سختی را گذرانده ای به هیچ وجه سهم من از این ایام پرزحمت کمتر نبوده و بارم سبکتر نیست . " در ادامه این نامه حضرت شوقی ربانی اشاره به تحصیلات خود می کنند و اینکه چگونه خدمت به امر بهائی در هر حال هدف اصلی ایشان بوده است . می نویسند : " رشته تحصیلی من بسیار وسیع است ، بایستی دروس ، کتب و اطلاعات فراوانی را که همه لازم و ضروری برای وظایف آینده من در خدمت به دیانت بهائی است به نحو احسن فراگیرم . حوزه پر دامنه این موضوعات تحصیلی می توانند هر جوان تازه واردی را مثل من سخت به خود مشغول دارد و یا از کار بازدارد . دامنه پروسعت اقتصاد ، مسائل اجتماعی ، تاریخ و تعالیم و نقش ادیان جهان ، تحصیل زبان انگلیسی در حد ادبی عالی به جهت ترجمه و کسب مهارت در سخنوری و بسیاری دیگر همه موضوعاتی هستند که باید فراگیرم و جذب کنم . " در نامه دیگر می نویسند : " حبيب

روحانی و مقرب درگاه کبریا را به جان و دل مشتاقتم ... الحمدلله در نهایت صحت و امیدواری و سعی و اعتدال مشغول تحصیل لوازم و تهیه اسباب خدمت این امر در مستقبل ایام هستم ... امیدم چنان است که آنچه جوهر محاسن این بلاد و این جامعه است بزودی کسب نموده بسرمنزل خود مراجعت نمایم و حقائق امریه را در قالبی جدید نهاده خدمتی به آستان مقدس نمایم . " در این نامه مهم نیز می بینیم که ایشان تحصیلاتشان را اسباب و وسائلی می دانند که ایشان را آماده میسازد تا بتوانند به ادای مسئولیت های آینده شان در دیانت بهائی بپردازند . این نامه ها که حضرت شوقی ربانی در طول حیات خود به دوستان و بهائیان نوشته اند نشان می دهد که ایشان همواره - حتی پس از ارتقاء به مقام رهبری جامعه بهائی- دوست و رفیقی دلسوز برای یاران خود بوده اند(باید تذکر داد که قسمت اعظم این نامه ها به انگلیسی نوشته شده و در این جا مضمون آنها به صورت ترجمه آزاد آمده است . این مطلب را نیز باید متذکر شد که نامه های حضرت شوقی ربانی به افراد جنبه شخصی داشته و نباید اسناد مرجع محسوب شوند . مسائل و مصالح جامعه بهائی در نامه ها و مکاتیب عمومی و یا از طریق مکاتبه با محافل روحانی ملّی ابلاغ می شده است).

تحصیلات ایشان در اکسفورد در پیرامون موضوعاتی وسیع و پردامنه و تتبعات نظری در تاریخ و فلسفه و ادیان جهان و علوم و اقتصاد سیاسی و نیز مطالعه کتب کلاسیک دور میزد. مطالعات آکادمیک ایشان به تخصص گرایی معطوف نبود و به تربیت ذهن ، ایجاد روحیه جستجو و کاوش و آشنائی با جلوه های گوناگون اندیشه و تفکر در سیر تحول تمدن تاکید داشت . از کتبی که در این دوران بیشتر مورد مطالعه ایشان قرار گرفت میتوان از انجیل و آثار تاریخ نویسانی مثل Edward Gibbon & Thomas Carlyle نام برد . علی الخصوص اثر برجسته گبین یعنی ظهور و سقوط امپراطور رم مورد توجه اخص ایشان بود و جلوه هائی از اسلوب نگارش او رامیتوان در آثار ایشان ملاحظه کرد. همچنین می توان تأثیرات ترجمه King James انجیل را در نحوه ترجمه ایشان از آثار و متون و مناجات های بهائی دید . در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ حضرت عبدالبهاء جانشین حضرت بهاء الله و مبین آثار ایشان و مرکز عهد و میثاق در دیانت بهائی پس از قریب به ۲۹ سال رهبری جامعه بهائی از این عالم صعود و به ملکوت باقی شتافتند. دریافت این خبر چون زلزله ای مهیب ارکان وجود حضرت شوقی ربانی را به لرزه در آورد تا بدانجا که ایشان را به بستر بیماری افکند . از آن سنگین تر دریافت خبری بود که پس از بازکردن و خواندن وصیت نامه حضرت عبدالبهاء معلوم شد. حضرت عبدالبهاء ایشان را به عنوان جانشین خود و به قیادت جامعه بهائی برگزیده بودند . شوقی ربانی در عنفوان جوانی معبود حقیقی خود را از دست داده و نیز مسئولیت سنگین هدایت و رهبری جامعه بین المللی بهائی بردوش ایشان گذاشته شده بود .

حضرت عبدالبهاء در وصیت نامه خود که به الواح وصایا موسوم است به روشنی و صراحت حضرت شوقی ربانی را جانشین خود و نشانه خداوند و ولی امر الهی و مرجع تمام بهائیان و مبین آیات الهی دانسته و اطاعت از ایشان را توصیه و جمیع را به وحدت در ظل رهبری ایشان فرا خواندند. میفرمایند: " ای یاران باوفای عبدالبهاء شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور روحانیتش زیاد گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به او کنند ". الواح وصایا سند تاریخی بی نظیری است که در آن ادامه جریان نباض عهد و میثاق مصرّح گشت و باب تفرقه و دو دستگی و تشعب را از میان برداشت و تحولات آینده جامعه و مؤسسات بهائی را بسمت تحقق آمال و آرمان های بنیانگزار آن تضمین کرد. در عین حال الواح وصایا و تعیین مرجعیت حضرت شوقی ربانی چندان غیر مترقبه نبود چراکه حضرت عبدالبهاء از همان طفولیت حضرت شوقی ربانی فرموده بودند که ارتفاع امر (یعنی امر بهائی) در دست اوست.

الواح وصایا بنا بر توضیحات حضرت ولی امر الله متمم کتاب اقدس و همراه با لوح کرمل و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء یکی از سه منشور برای تحقق نظم بدیع حضرت بهاء الله است. در الواح وصایا مسئولیت های ولی امر چه به عنوان مرجع جامعه و چه به عنوان مبین آثار مقدسه بهائی تصریح و حدود و مشخصات وظایف تعیین گشته است. در همین الواح نیز به تأسیس بیت العدل اعظم یعنی نهاد انتخابی که در رأس جامعه بهائی قرار خواهد گرفت اشاره شده است. وظیفه تبیین بر عهده ولی امر نهاده شده و وظیفه تشریح قوانین و احکام به بیت العدل عمومی واگذار شده است. در اینجا لازم است مختصری نیز در معنای ولی امر که در الواح وصایا به آن اشاره شده صحبت کنیم.

اصطلاح امر دارای معانی گسترده روحانی و فلسفی است. در مفهوم کلی اصطلاح امر اشاره به دین و آئین است. وقتی می گوئیم امر بهائی منظورمان آئین و دیانت بهائی است. آثار بهائی در توضیح رابطه خداوند و بشر سه مرحله را قائل شده اند مرحله حق، مرحله امر، و مرحله خلق. حق اشاره به خداوند و حیطة قدرت اوست. منظور از خلق عالم ناسوت و جهان بشری است. میان این دو، عالم امر است که اشاره به مظاهر کلیه الهی و یا پیامبران است که حامل فیض وحی می باشند و رابط میان خدا و بشر.

حال وقتی می گوئیم امر بهائی منظورمان اشاره به آن اراده الهی است که سبب خلق و ابداع عالم شده و توسط مظاهر کلیه او در قالب رسالت و نبوت در عالم آفرینش جریان پیدا کرده و در هر دوری بنا به مقتضیات زمان و مصالح جامعه دین و آئین نوینی را پایه گزاری کرده است. در این دور بدیع حضرت بهاء الله مصدر این وحی و فیض الهی هستند و آئینشان تجلی دهنده اراده الهی. پس وقتی اصطلاح امر

بهائی را به جای دیانت بهائی بکار می بریم اشاره ای است به این تداوم اراده الهی – به استمرار جریان وحی – در تحول درنگ ناپذیر تاریخ . پس منظور از امر همان دیانت است اما مفهوم حقیقی و عمومی دیانت . و اما ولی اشاره به آنست که او ناصر و حامی شریعت الهی است . حضرت شوقی ربانی ولی امر بودند یعنی رهبری و مرجعیت آئین بهائی در آن مرحله تکوینی به ایشان واگذار شده بود .

همانطور که گفته شد خبر دهشت انگیز درگذشت حضرت عبدالبهاء ، ولی امر جوان را از یکطرف با فقدان محبوبش روبروساخت و از طرف دیگر در عنفوان جوانی مسئولیت رهبری جامعه بهائی که مراحل جنینی رشد و تکامل را طی می کرد برعهده او گذاشت . تأثر ناشی از این خبر و احساس مسئولیت سنگین مافوق تحمل ایشان بود . ایشان نیازمند استراحت و تفکر و نیایش بود تا خود را برای پذیرش این مسئولیت آماده سازد . لذا مدتی را در آرامش و سکوت کوههای سوئیس بسربرد و در این مدت خواهر و الامقام حضرت عبدالبهاء و یگانه حامی باوفا و مورد اعتماد ایشان بهیه خانم ملقب به ورقه علیا مسئولیت اداره جامعه را برعهده داشتند . مقام و خدمات و رهبری این خانم خود نیازمند بحث جداگانه ای است . همان طور که شیوه اولیاء و بزرگان حق بوده است که به آرامش ژرف کوهستان پناه برند و خود را برای رهبری قوم آماده سازند حضرت شوقی ربانی نیز در عظمت و سکوت کوه به تقویت قوای جسمانی و روحانی خود پرداختند . بقول دکتر هوشیار "کی دیگر امروز لطیفه تنهائی را درک می کند ؟ عظمت و بزرگی تنهائی را در می یابد ؟ زردشت به کوه سبلان رفت . موسی به کوه طور رفت . عیسی تنها میرفت و تنها می خفت . پیغمبر به کوه حرا رفت . پس از آنها هم چه بسیار کسان به کوه تنهائی خود رفتند آنهم چه رفتنی . بخود آمدند و برگشتند و برگشتند و بت شکستند . "

اقامت حضرت شوقی ربانی در کوههای سوئیس و بازگشت ایشان و رهبری پیروزمندان جامعه تا ۱۹۵۷ از چندجهت تفکربرانگیز است . از یک جهت وقتی نحوه رهبری ایشان را در طول ۳۶ سال بررسی میکنیم پدیده ای را مشاهده می کنیم که با تعاریف متعارف رهبری در تضاد است . رهبری ایشان از یکطرف اراده آهنینی را نشان میدهد که جز پیشرفت اهداف امر جدید هدف دیگری ندارد و از طرف دیگر نمایشگر برجسته ترین جلوه های فروتنی، عبودیت، و امحاء نفس است . ایشان نه اسمی خواست و نه مقامی . و این صرفاً یک ادعا نیست . بررسی عینی و بیطرفانه حیات ایشان در مدت ۳۶ سال رهبری، این حقیقت را روشن میسازد که رهبری چیزی نبود که ایشان در پی آن باشد . اراده الهی برآن تعلق گرفته بود و ایشان آن را پذیرفت .

یکی از شخصیت ها برجسته بهائی جناب لروی آیواس Leroy Ioas که جزء منتخبانی بود که از طرف حضرت ولی امرالله برای پیشرفت و حفاظت جامعه بهائی برگزیده شد در خاطراتش می گوید : "یکی

دیگر از خصائص حضرت ولی امرالله که باز به آسانی قابل ملاحظه بود و بارها مرا به تعجب واداشت افتادگی و فروتنی بی حد و اندازه ایشان بود. من در آیات الهی بسیار در مورد فروتنی خوانده ام و آثار سایر ادیان را در این مورد مطالعه نموده ام و تصور می کردم کمی درباره افتادگی و فروتنی می دانم اما به شما بگویم تا کسی حضرت شوقی افندی را ندیده باشد هیچ درباره فروتنی و تواضع نمی داند. ایشان هیچگاه از خودشان و اموری که بدست ایشان انجام گرفته صحبت نمی کردند." در ادامه این صحبت ها جناب ایواس اشاره به بیاناتی می کنند که بعد از درگذشت حضرت عبدالبهاء از حضرت شوقی ربانی شنیده بودند. در این بیانات حضرت شوقی ربانی به مکنونات قلبی خود اشاره میفرمایند که چون از خبر برگزیده شدنشان به سمت ولایت امر مطلع میشوند خود برای احراز چنین سمتی قابل نمی دانستند. میفرمایند: "فکر احراز چنین مسئولیتی را نمی توانستم بکنم زیرا به مشکلات آن آگاه بودم و خود را میشناختم و می دانستم که با این سمت زندگانی من به عنوان یک شخصیت معمولی پایان پذیرفته است... همانطور که می دانید ارض اقدس را ترک کردم و به کوههای سوئیس پناه بردم و با توسل به دعا و مناجات با خود جنگیدم تا آنکه قادر به بازگشت گردیدم و خود را به خداوند سپردم... حال هر بهائی در هر جای دنیا، هر شخصی، باید همین کار را بکند یعنی باید بر نفس خود فائق آید تا ابزاری در دست خداوند گردد."

فروتنی و عبودیت از یکطرف و اراده پولادین برای پیشبرد اهداف روحانی و احیای عالم از مشخصات رهبری حضرت شوقی ربانی بود. دنیای امروز بیشتر از هر زمان دیگری نیازمند چنین نمونه هائی از عبودیت و امحاء نفس است. میدانیم که حضرت ولی امرالله در رأس یک جامعه دینی قرار داشتند و به عنوان یک رهبر مذهبی از احترام شدید در میان پیروان خود برخوردار بودند. اشعار در حق ایشان سروده میشد و انواع القاب و عناوین با عبارات مهیمن در حق ایشان گفته میشد. اما حضرت شوقی ربانی در تمام طول حیات خویش خود را برادر بهائیان می نامیدند و آثارشان را با اصطلاح "بنده آستانش شوقی" امضاء می فرمودند. چون زائرین از نقاط مختلف دنیا مشتاقانه به حضور می رسیدند ایشان را از هر گونه ابراز محبت زائدبهرحذر می داشتند و میهمانان را در آغوش می گرفتند و می فرمودند فقط " برادرانه مصافحه کنیم " به همه می فرمودند که از هرگونه لقب و رتبه و عنوان بیزار هستند و در این آئین شیوه تملق و چاپلوسی جائی ندارد. از جمله آثاری که در آغاز مأموریت روحانی خویش نوشتند کتابی است به اسم دور بهائی. در این کتاب با روشنی و صراحت و شفافیت مقام حضرت باب و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را مشخص و سپس مقام خود را نیز در این حلقه رهبری دقیقاً مطابق وصیتنامه حضرت عبدالبهاء مشخص ساختند و با این اقدام حیاتی راه هرگونه تفسیر و تعبیر نابجا و اضافی را در

مورد مقام خود بستند . این کتاب دارای مفاهیم مهم عقیدتی و جنبه های تئولوژیک است اما بروشنی برای ایجاد وحدت اجتماعی و نفی هرگونه بدعت سازی در مورد پایه های عقیدتی دیانت بهائی برشته تحریر در آمده است . در اینجا بدنیت به داستانی اشاره کنیم که هم روح افزاست و هم روشنگر شخصیت و مقام و نحوه رهبری حضرت شوقی ربانی .

یکی از احبای خدوم و دانشمند و شجاع به اسم جناب فروغی که از بهائیان خراسان بودند به حضور حضرت ولی امرالله وارد میشود و حدود یک هفته در حضور ایشان بود و در این مدت جز در مورد اهداف و پیشرفتهای جامعه بهائی چیزی نمی شنود تا اینکه روزی با نهایت صداقت از حضرت شوقی ربانی میپرسد قربان ما در دوران حضرت عبدالبهاء به صور مختلف شخصاً مورد عنایت ایشان قرار می گرفتیم ولی تا حال از جانب شما چیزی عنایت نشده . حضرت ولی امرالله میپرسند مثلاً چه عنایتی در حق شما شده جناب فروغی بیانی می فرماید که ما با القابی مثل سردار جیش پر قوت آسمانی یا سردار لشکر روحانی مورد لطف حضرت عبدالبهاء قرار می گرفتیم . حضرت شوقی ربانی جواب می دهد من که خود یکی از افراد این جیش هستم چه می توانم بگویم . نوشته شده که جناب فروغی پس از این جواب می گوید نمیدانستم حال شناختم .

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۳۷ میلادی با خانم ماری ماکسول که پدر و مادرشان از بهائیان خدوم و سرشناس کانادا بودند ازدواج کردند . پدر ایشان جناب ماکسول مهندس معمار ساختمان مقبره حضرت باب بود . حضرت عبدالبهاء این دختر خانم را روحیه نام گذاشته بودند و آینده درخشانی را برایش پیش بینی فرموده بودند . روحیه خانم که در میان بهائیان به امه البهائ و یا خانم اهل بهاء مشهور بودند بیست سال با حضرت شوقی ربانی زندگی کردند و پس از فوت ایشان به مدت بیشتر از چهل سال تمام عمر خود را وقت خدمت به جامعه جهانی و پیشبرد اهداف روحانی دیانت بهائی کردند . به چهار گوشه عالم سفر کردند با سران عالم و اهل نظر و رؤسای ادیان ملاقات داشتند و پیام صلح حضرت بهاء الله را به گوش ایشان رسانیدند . حتی در سنین بالا به مناطق بسیار دشوار آمازون سفر کردند تا با بومیان اهالی محلی این نقاط دیدن کنند . چندین کتاب تألیف کردند و کتاب بسیار باارزشی در مورد حیات همسر خود که به فارسی تحت عنوان " گوهریکتا " ترجمه شده نوشتند . احساسات رقیق و طبع شاعرانه داشتند و اشعاری غنی و پرمفهوم که غالباً بیانگر درد و رنج ایشان از جدائی از همسر و محبوب روحانی خود بود سرودند . حضرت شوقی ربانی ازدواجشان نیز زمینه ای شد برای خدمت به جامعه بهایی و پیشبرد اهداف و مسئولیتهای روحانی مقام ولایت امر . خانمشان همکار و مونس و منشی باوفائی شد که به یاری ایشان شتافت تا کوه مشکلات و موانع را از میان بردارند و زندگی مشترکشان را وقف پیشرفت دیانت

بهائی در شرق و غرب عالم کنند. مراسم ازدواجشان در نهایت سادگی صورت گرفت. در اصل هیچگونه جشن و مراسمی صورت نگرفت و جز بستگان نزدیک کسی حضور نداشت. ایشان به همراه خانمشان به زیارت مقام حضرت بهاء الله شتافتند و در آن مکان مقدس پس از قرائت زیارتنامه حلقه ازدواج را رد و بدل کردند. عقد ازدواج مطابق قوانین بهائی صورت گرفت و مطابق احکام کتاب اقدس که رضایت پدر و مادر دو طرف را یکی از شرایط ازدواج بهائی میداند سند عقد به امضای والدینشان رسید.

حضرت شوقی ربانی این ازدواج را سمبلی از اتحاد شرق و غرب دانستند.

خدمات مستمر و فداکارانه روحیه خانم سبب شد که حضرت شوقی ربانی ایشان را به عنوان یکی از اعضای هیئت ۲۷ نفری مؤسسه ایادی امرالله برگزینند. ایادی به معنی دست‌ها است و منظور از ایادی امر عبارتست از نفوس پاک سیرتی که مثل دست‌ها اسباب و وسیله پیشرفت دیانت بهائی را فراهم آوردند. مؤسسه ایادی در دیانت بهائی به دوران حضرت بهاءالله باز می‌گردد. اصولاً هیچ مؤسسه‌ای را در تاریخ این دیانت نمی‌توان یافت مگر آنکه اصل و ریشه آن بدست شارع این دیانت یعنی حضرت بهاءالله غرس شده باشد. یعنی مؤسسات این دیانت مثل اجزای پراکنده‌ای نیستند که هر یک در گوشه‌ای و یا زمانی و یا بر مبنای موقعیت و شرایطی اجتماعی بوجود آمده باشند. رشد مؤسسات بهائی مثل جنینی که تمام صفات و کمالاتش بالقوه موجود است و گذشت زمان آنها را به عالم فعل و عمل می‌آورد جنبه ارگانیک داشته‌اند. اساس مؤسسات بهائی نیز از اصل کلام الهی و متون مقدسه بهائی و آنچه که از آثار مستقیم وحی و رسالت است ریشه می‌گیرند.

مؤسسه ایادی امرالله که به اشاره حضرت بهاءالله تأسیس گردید و حضرت عبدالبهاء در وصیتنامه خود آن را تأکید فرمودند دارای دو وظیفه اصلی حفظ و ترویج دیانت است. حضرت عبدالبهاء در مقامی وظایف این مؤسسه را " نشر نفعات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم " ذکر می‌فرماید و در مقامی دیگر وظایف ایشان را " تألیف کتب مفیده و رسائل بدیعه در اثبات الوهیت و وحدانیت و حقیقت مظاهر مقدسه " میدانند. نقش ایادی را نبایستی با مفهوم سنتی رؤسای ادیان یکسان دانست. حضرت عبدالبهاء در بیانی می‌فرماید: " ایادی امر در این ظهور به اسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس مقدسه‌ای هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها به حسن اخلاق نیت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد. نفوس خود متوجه شیم و آثار باهره ایشان گردد. نه لقبی است که به هر که خواهند بدهند و نه سند نیست که هر که بخواهد وارث شود. ایادی امر دستهای حقند. پس هر که ناصر و خادم کلمه الله است او دست حق است. مراد این معنی است نه لفظ و عبارت. هر کس فانی تر

است در امرالله مؤیدتر است و هرکس خاضع تر مقرب تر . " در دوران حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء چند تن از افراد خادم و مؤمن و فداکار به مقام ایادی امرالله تعیین و منصوب شدند . این شیوه در دوران حضرت شوقی ربانی ادامه پیدا کرد و ایشان جمعی را از ممالک و قارات مختلف به عنوان ایادی امرالله مخاطب ساختند . اعضاء این مؤسسه تا موقع درگذشت حضرت شوقی به ۲۷ نفر رسید .

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء که ارکان نظم بدیع حضرت بهاء الله و تحولات آتی آن را مشخص می کند ارتباطی مستقیم میان مؤسسه ولایت امر که حضرت شوقی ربانی در رأس آن بود و مؤسسه ایادی امرالله برقرار می سازد . خود حضرت شوقی ربانی در بیانی می فرمایند که حال مؤسسه ایادی امرالله وارد مرحله جدیدی گردیده و این هیئت بایستی با همکاری نزدیک با محافل ملی و یا نمایندگان انتخابی مجامع بهائی در سراسر عالم اهداف روحانی این دیانت را به پیش برند . وظیفه خطیر مؤسسه ایادی پس از درگذشت حضرت شوقی ربانی و پیش از تشکیل بیت العدل اعظم به نحوی که در تاریخ ادیان بیسابقه بود جلوه گر شد .

اگر قرار باشد یک هدف را به عنوان اصل سازمان دهنده اقدامات حضرت شوقی ربانی مشخص کنیم آن عبارت خواهد بود از تهیه مقدمات و ایجاد زمینه روحانی و اداری برای تشکیل بیت العدل اعظم. بیت العدل اعظم که شورائی است جهانی و انتخابی و حائز بالاترین مقام رهبری در دیانت بهائی در آثار مقدسه حضرت بهاء الله تأسیس و سپس ارکان آن در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تعیین گردید. حضرت شوقی ربانی در حیات خود ارکان این مؤسسه را پایه ریزی کردند و مقدمات نظری و عملی را برای تشکیل آن مهیا ساختند . تمام تلاشهای حضرت شوقی ربانی صرف تحقق این هدف گشت که ساختار مؤسسات بهائی و روابط ضروریه آنها را به جهت تشکیل بیت العدل اعظم به اکمال رساند . ایشان به چشم ظاهر تشکیل بیت العدل را ندید اما در حقیقت حیات خود را فدای تحقق آمال آن کرد . حضرت شوقی ربانی در سال ۱۹۵۷ از این عالم صعود کرد اما تمهیدات ایشان از سه زاویه به سمت تشکیل بیت العدل به حرکت خود ادامه داد: اول مؤسسه ایادی امرالله که حضرت شوقی ربانی ایشان را حارسان مدنیت الهی نامیده بود بلافاصله در مقام رهبری جامعه بهائی قرار گرفت و آن را تا تشکیل بیت العدل حفاظت کرد . دوم مؤسسات انتخابی و یا محافل ملی که ارکان تشکیل بیت العدل هستند به رشد و توسعه خود ادامه دادند . سوم نقشه های دقیق حضرت ولی امرالله که به طرزی سیستماتیک پیشرفت جامعه بهائی را مطابق اهداف روحانی آن دقیقاً مشخص کرده و سازمان داده بود به جلو رفت. این تمهیدات در سال ۱۹۶۳ یعنی در انتهای نقشه ده ساله ای که حضرت شوقی ربانی از ۱۹۵۳ آغاز کرده بود به نتیجه رسید و بیت العدل اعظم تشکیل شد . نکته ای که در این جا قابل ذکر است آنست که اعضاء مؤسسه ایادی

ام‌الله جمعاً خود را از نمایندگی برای انتخاب و عضویت بیت العدل اعظم معاف نموده و تمام اختیارات خود را به بیت العدل تفویض کردند و نمونه ای از رهبری معطوف به محویت و خدمت و عبودیت را برای نسل های آینده باقی گذاشتند . درگذشت ناگهانی حضرت شوقی ربانی هر چند که جامعه بهائی را عمیقاً تکان داد جریان رهبری جامعه بسمت غائی آن همچنان که در آثار شارع دیانت پیش بینی شده بود پیش رفت . حرکت نباضه روحانی که در رهبری جانشینی و انتصابی در جریان بود به رهبری انتخابی و شورائی منتقل گشت .

همانطور که گفتیم در سال ۱۹۵۷ حضرت شوقی ربانی به همراه خانمشان سفری به انگلیس کردند تا برای موزه ای که آثار و یادگارها و اسناد تاریخ بهائی در آن ضبط می شود وسایل لازم را ابتیاع کنند . در این سفر ایشان به بیماری آنفلونزا مبتلا و سپس با حمله قلبی در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ از این جهان و رنجهای آن رها گشتند . مطابق احکام بهائی که محل دفن باید به مسافت یکساعت باشد ایشان در لندن به خاک سپرده شدند .

بقول شاعر :

چونکه گل رفت و گلستان در گذشت نشنوی دیگر ز بلبل سرگذشت

این مقدمه و چشم اندازی بود به حیات پر فروغ شوقی ربانی برای آنها که احتمالاً جز اندک اشاره ای چیزی در این باب نخوانده اند.

اقدامات و فعالیت‌های حضرت شوقی ربانی

بطور کلی اقدامات و فعالیت‌های حضرت شوقی ربانی را می توان در چهار زمینه مورد مطالعه قرار داد: اول رشد و توسعه فیزیکی اماکن مقدسه بهائی در اراضی مقدسه . میدانیم که حضرت بهاء الله که زندانی دو دولت ایران و عثمانی بودند در قرن نوزده به بغداد و سپس استانبول و ادرنه و سرانجام به شهر عکا تبعید شدند و در همان جا به عالم بالا صعود فرمودند . خانواده ایشان نیز در رنج و تبعید همراه و همدرد زندانی عکا بودند . در دوران حیات حضرت بهاء الله ایشان امر فرمودند که عرش مطهر حضرت باب که در شهر تبریز تیرباران شده بود به اراضی مقدسه منتقل و در فراز کوه کرمل به خاک سپرده شود و زیارتگاهی مناسب شأن و مقام مبشر این آئین ساخته گردد . حضرت بهاء الله در آثار خود از جمله در لوحی که به لوح کرمل مشهور است جریان توسعه و تحکیم دوائر تأسیسات بهائی و مرکز بین المللی اداری آن را که بایستی در پیرامون مرکز روحانی آن احداث شود به دقت پیش بینی فرمودند . بهائیان معتقدند که رشد و توسعه این معاهد بخشی از نقشه الهی است که در آثار مقدسه قبل از جمله در مکاشفات یوحنا و اشعیاء نبی به آنها اشاره شده است .

حضرت شوقی ربانی با ابتیاع زمین ها و تأسیس باغهای مصفا و احداث ساختمانها از جمله ساختمان دارالآثار که محفظه نگهداری آثار مقدسه بهائی می باشد و همچنین طراحی نقشه ای برای تأسیساتی که در آینده مقر مؤسسات بهائی خواهد شد این نقشه الهی را مطابق و عود و بشارت لوح کرمل به پیش بردند . این مراکز و معاهد جامعه بهائی را دارای مرکزی جهانی ساخت که به صورتی نباض با جریان رشد جامعه همگام و پاسخگوی نیازهای روحانی و اداری دیانتی گشت که به سرعت در حال تبدیل شدن به یک دیانت جهانی بود .

در همه ادیان محل ها و مکانهایی که با حیات شارع و اولیای دیانت در ارتباط بوده اند معنا و مفاهیمی روحانی را به پیروان آن دیانت القا می کنند . آن مکانها محل زیارت قرار گرفته اند و در پیرامون آنها مؤسسات اداری مختلف تعبیه گشته اند . آنجا که حضرت مسیح به دنیا آمد و پیامش را ابلاغ کرد، آنجا که جسد عنصری حضرت محمد و امامان به خاک سپرده شده، همه مراکز و مکانهایی گشته اند که هر چند زمین و خاک هستند ولی تقدس را القا می کنند. قوای روحانی را منبعث می شوند که پیروان دیانت را جلب می کند، متحدشان می کند، و ماهیتی خاص به ایشان می بخشد . آن مراکز منابعی می شوند که انرژی روحانی از آن میجوشد و در تاریخ جاری می گردد و به نسل های بعدی می آموزد که برآستی چنین مظاهری روحانی بر روی این خاک زیستند و این جا و این مکان یادآور شخصیت و مقام روحانی ایشان است .

حضرت ولی امرالله با نبوغ ذاتی خود و با کوشش و مجاهدتی توان فرسا مسئولیت پیشبرد این معاهد و دوائر را به تنهایی برعهده گرفتند . تمام جنبه های مختلف این پروژه عظیم از نظارت بر طراحی و مهندسی تا جنبه های حقوقی و اداری زیر نظر مستقیم ایشان به پیش رفت و آنچه که پایه ریختند راهنما و مدلی شد که مطابق آن تمام طرحهای بعدی، تمام خلاقیت های آینده از درون آن زائیده شد .

دومین اقدام حضرت شوقی ربانی به اجرا و تنفیذ الواح وصایا و یا وصیت نامه حضرت عبدالبهاء مربوط می شود . حضرت عبدالبهاء در این الواح که سندیست بی نظیر در تاریخ ادیان اساس نظم بهائی را بر دو رکن استوار می فرمایند : رکن اول ولی امر که مصدر تبیین است و رکن دوم بیت العدل اعظم که مرجع تشریح است . این دو مؤسسه که مکمل یکدیگر هستند اساس نظمی را تشکیل می دهند که بایستی بصورت مجرائی قوای وحی و روحانیت منشعب از این ظهور را در عالم امکان به منصفه ظهور آرد و مدنیت الهی را که تأسیس آن هدف آئین حضرت بهاء الله است به عالم فعل و شهود در آورد . چنانکه حضرت شوقی ربانی در یکی از نامه های خود اشاره می فرمایند : هدف مشترک و اساسی این دو مؤسسه آنستکه همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است

حفظ نماید، وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد، اصالت و جامعیت تعالیمش را صیانت کند، و به مقتضای زمان قوانین غیرمنصوصه را تشریح نماید .

حضرت شوقی ربانی در دوران رهبری جامعه یعنی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ تمام تمهیدات لازمه را برای تشکیل بیت العدل اعظم بکار بردند. ایشان وصیت نامه ای از خود بجا گذاشتند و اولادی نیز نداشتند و تعیین جانشین امکان پذیر نبود . اما با تشکیل مؤسسه ایادی امر و توسعه ارکان نظم اداری بهائی و ایجاد محافل ملی و توسعه و گسترش مرکز جهانی بهائی و تبیینات و تشریحات خود مبنای رفیع البنیانی را بجا گذاشتند که جامعه را- پس از صعود ایشان در سال ۱۹۵۷ -هدایت کرد و ثمرات آن در سال ۱۹۶۳ در خاتمه نقشه جهانی روحانی دهساله با تشکیل بیت العدل اعظم به نتیجه مطلوب رسید .

سومین مجموعه اقدامات و خدمات حضرت شوقی ربانی که همگام با اقدامات دوم به پیش رفت پیشرفت و تحکیم مؤسسات انتخابی بهائی در کشورهای مختلف عالم بود که به محافل روحانی موسومند . طرح محافل روحانی در آثار حضرت بهاء الله تأسیس و اقدامات اولیه آن در زمان حضرت عبدالبهاء پیاده شد . این شوراهای انتخابی که اعضای آن بالغ بر ۹ نفر می شوند در هر شهر و قریه به انتخاب سری و آزاد بهائیان آن دیار تشکیل می گردند و مسئولیت اداره امور جامعه را بر عهده دارند . هرگاه که تعداد محافل روحانی محلی به تعداد مناسب رسد در آن مملکت شورائی در سطح ملی انتخاب می شود که به محفل روحانی ملی موسوم است و مسول اداره امور آن کشور بوده و بر محافل روحانی محلی نظارت حقوقی دارد . تأسیس و تسجیل این محافل چه در سطح محلی و چه در سطح ملی از اقدامات مهم حضرت شوقی ربانی در استقرار نظم اداری بهائی و پیشرفت دامنه جامعه بهائی بشمار می رود . در دوره حضرت باب پیروانشان فقط در دو مملکت ایران و عراق حضور داشتند . در دوران حضرت بهاء الله حوزه جامعه بهائی به سیزده کشور دیگر رسید و در دوران حضرت عبدالبهاء امر بهائی در ۲۰ مملکت دیگر مستقر شد . اما در زمان درگذشت حضرت شوقی ربانی در نوامبر ۱۹۵۷ بیشتر از ۱۰۰۰ محفل روحانی محلی تشکیل و تعداد محافل روحانی ملی به ۲۶ رسیده بود . این تعداد در پایان نقشه جهانی دهساله و در آستانه تشکیل بیت العدل اعظم بطرزی چشمگیر پیش رفته بود یعنی تعداد محافل محلی از ۳۴۰۰ بیشتر و تعداد محافل ملی به ۵۶ رسید. باید توجه داشت که علاوه بر اقداماتی که جامعه بهائی را از نظر کمی گسترش بخشید جامعه از نظر کیفی نیز احتیاج به تربیت و آمادگی داشت . برای بسیاری از بهائیان مفهوم محافل شور و انتخابات بهائی و رابطه حقوقی مؤسسات و بسیاری جزئیات دیگر مشخص نبود . حضرت ولی امرالله با صبر و مجاهدت این موانع را از میان برداشتند و با راهنمایی و تعیین ضوابط، مؤسسات نظم اداری بهائی را به مراحل بالاتر بلوغ و پختگی هدایت کردند. با هدایت ایشان

مراکز بهائی که به حظائر قدس موسومند در نقاط مختلف عالم تأسیس شد. مشرق الاذکار و یا معبد بزرگ بهائی را در شیکاگو که سنگ زاویه آن توسط حضرت عبدالبهاء گذاشته شده بود به پایان رساندند و مقدمات تأسیس دو معبد بهائی را در افریقا و استرالیا پایه گذاری کردند. در زمان صعود حضرت ولی امرالله تعداد زبانهای که آثار بهائی به آنها ترجمه شده بود به بیشتر از دویست و در پایان همین نقشه تعداد نژادهائی که پیروان امر بهائی را در بر می گرفت به بیشتر از ۷۰ رسید. به علاوه صدها قبائل در افریقا و دهها قبائل سرخپوست در آمریکا به امر حضرت بهاء الله اقبال کرده بودند. در دوران حضرت ولی امرالله روابط جامعه بهائی با سازمان ملل گسترش پیدا کرد و این جامعه به عنوان یک سازمان غیر دولتی به رسمیت شناخته شد و نمایندگان جامعه بهائی در کنفرانس ها و فعالیتهای آن سازمان شرکت جستند. در همین دوران ماری ملکه رومانی اولین زمامدار عالم رسماً به آئین بهائی ایمان آورد و ایمان خود را به حضرت بهاء الله و نیز رسالت حضرت محمد در هفت بیانیه اعلام داشت. از دیگر اقدامات حضرت شوقی ربانی برای پیشرفت مؤسسات و جوامع بهائی تمهیداتی بود که ایشان از ابتدای رهبری خود به کار گرفتند تا دیانت بهائی را به عنوان یک دیانت جدید و مستقل به عالم معرفی کنند. یعنی هرچند که این دیانت دارای ارتباطات و پیوندهای ناگسستگی روحانی با ادیان دیگر دارد اما دارای هویتی مستقل است و دارای اهداف و احکام مربوط به خود می باشد. شعبه ای و یا فرقه ای از دیانتی دیگر نیست. تفریقی از ادیان مختلفه نیست. دیانتی است مستقل و جدید که برای تحقق اهداف روحانی و اخلاقی یک جهان متحد مطابق اراده الهی در عالم ظاهر گردیده و همچون مسیحیت و اسلام دارای فرهنگ خاص خود است که می تواند زمینه ایجاد مدنیت و تمدنی جدید گردد. با تأکیدات و راهنمایی های ایشان ازدواج بهائی و ایام محرّمه این دیانت در بسیاری از ممالک عالم به رسمیت شناخته شد و قوانین کتاب اقدس مثل نماز و روزه و ازدواج و طلاق و حرام بودن شراب و مواد مخدر به مرحله اجرا در آمد.

اینها به صورت خلاصه مجموعه اقداماتی بود که نظم اداری بهائی را مستقر کرد و جامعه بهائی را از گسترش کمی و کیفی برخوردار ساخت.

اقدام چهارم حضرت شوقی ربانی مربوط به وظیفه ای میشود که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به عنوان مبین آثار مقدسه بهائی به ایشان تفویض گشته بود. در این مقام ایشان وظیفه داشتند که به تشریح و توضیح معانی مخزونه در این آثار بپردازند و کاربرد آنها را در حیات فردی و جمعی جامعه مشخص سازند، به سئوالات بهائیان در مسائل عقیدتی و شرعی پاسخ دهند و اهداف این آئین را چه برای مؤمنان آن و چه برای جهان خارج روشن سازند. وظیفه ایشان در تبیین و تشریح حقائق دیانت بهائی با ترجمه های ایشان تعمیمی وسیع و همه جانبه پیدا کرد. همانطور که توضیح دادیم ایشان در تحصیلات

خود تسلط استادانه به زبان انگلیسی را دنبال کردند و بسیاری از آثار فارسی و عربی دیانت بهائی را به زبان انگلیسی ترجمه کردند. این ترجمه ها زمینه ای حیاتی برای شناخت و درک آثار بهائی برای جوامع نوبنیاد بهائی گشت. آثار و ترجمه های ایشان وحدت عقیدتی و نظری جامعه را حفظ کرد و آن را از تفرقه و چند دستگی بدور داشت.

در شرح حالی که خانم ایشان نوشته اند نقش تاریخی حضرت شوقی ربانی را در آئین بهائی چنین توصیف می فرمایند: " در تمام مدت تاریخ امر، این وجود نازنین فرید و وحید است زیرا کمتر کسی را می یابید که در ثلث قرن این قدر نقشه های کار و عمل را ابداع فرموده و به کار انداخته باشد... اوست که اساس جامعه جهانی بهائی را بر طبق اراده حضرت بهاءالله و نقشه حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق شالوده ریزی و تأسیس فرمود و چنان به نقطه اعلی رسانید و جمیع مراتب آن را مکمل فرمود که جامعه بهائی را صحیح و سالم به دست بازماندگان خود سپرد "

آثار حضرت شوقی ربانی

حضرت شوقی ربانی به سه زبان انگلیسی - فارسی و عربی آثار خود را نوشته اند. آثار فارسی و عربی ایشان عبارتست از یک سلسله نامه ها و یا توقیعاتی که به مناسبت های تاریخی مثل صدمین سال ظهور حضرت باب و یا صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاء الله و یا به مناسبت فرارسیدن نوروز و یا عید رضوان که از ایام مقدسه بهائی محسوب می شوند خطاب به بهائیان شرف ارسال داشته اند. این توقیعات تنها نامه های تشویق آمیز به بهائیان نیست بلکه در این توقیعات نظری اجمالی به تاریخ امر بهائی و وقایع مهم آن می اندازند، اهداف روحانی آن را بر می شمردند، عظمت مقام شارع و مرکز عهد را تاکید می فرمایند، پیشرفت های جامعه بهائی را متذکر می شوند و از اهدافی که جامعه جهانی بهائی به سمت آن در حرکت است سخن می رانند. دامنه مطالب و موضوعات و اصطلاحات مطروحه در این توقیعات و نیز کثرت اسامی اشخاص و اماکن بحدیست که نیازمند لغتنامه و دانشنامه هائی است که بایستی در آینده در پیرامون آنها نوشته شود. برای شروع، دانشمند بهائی جناب اشراق خاوری در طی حیات پربارشان چند کتاب و رساله به صورت قاموس در توضیح و تشریح موضوعات و مراجع این توقیعات تهیه و تدوین کردند.

در اینجا باید به این مطالب اشاره کنیم که توقیعات و نامه های ایشان برخی مفصل و مثل رساله هستند. از این جمله می توان به توقیعی که به لوح قرن مشهور است نام برد و نیز توقیعاتی که به لوح ۱۰۵ و یا لوح ۱۱۳ موسومند که به ترتیب در نوروز سال ۱۰۵ و نوروز سال ۱۱۳ تقویم بهائی صادر شده اند. برخی دیگر از نامه های ایشان کوتاه و تلگرام مانند هستند که در توضیح مطلبی و یا در پاسخ

سئوالی نوشته شده اند ، آثار رساله ای توسط شخص ایشان تحریر شده اما برخی از نامه ها توسط منشی ایشان نوشته شده و سپس با امضاء و تایید ایشان سندیت پیدا کرده است . برخی از این آثار به چاپ رسیده و برخی در مرحله جمع آوری و طبقه بندی است . براساس آماری تعداد توقیعات چاپ نشده ایشان به حدود ۲۰ هزار بالغ میشود که از آن بیش از ۱۵ هزار به انگلیسی و ۴ هزار به فارسی و عربی می باشد. البته این اعداد شامل هزاران تلگرام ایشان به افراد و مؤسسات بهائی نیست .

قسمت اعظم آثار حضرت شوقی ربانی به زبان انگلیسی نیز توقیعاتی هستند که ایشان خطاب به بهائیان غرب صادر کرده که مفصل هستند و مجموعه آنها به صورت کتاب طبع گشته است . مثلاً یکی از این مجموعه ها کتابی است تحت عنوان نظم جهانی بهاءالله و یا

World Order of Baha'u'llah . توقیعات مهم ، که به صورت مستقل و یا در مجموعه ها به چاپ رسیده اند عبارتند از : دور بهائی یا Dispensation of Baha'u'llah که در سال ۱۹۳۴ خطاب به بهائیان غربی صادر شده است . در این توقیع مفصل حضرت شوقی ربانی به توضیح مقام مبشر این آئین یعنی حضرت باب و شارع آن یعنی حضرت بهاءالله و مرکز عهد و میثاق یعنی حضرت عبدالبهاء پرداخته و سپس ارکان نظم اداری بهائی را تشریح می فرمایند . در این توقیع ایشان با دقت و صراحت اصول اعتقادات بهائیان را در مورد خدا و الوهیت و رابطه خدا با مظهر ظهور و سیر تکاملی ظهورات الهی تعریف نموده و با تعیین مشخصات سلسله مراتبی که میان خدا، مظهر ظهور و جانشین او و خلق برقرار است باب هرگونه سوء تفاهم و یا بدعت سازی را از میان برمی دارند . با قطعیت بر اعتقاد بهائیان به وجود خدای واحد و خالق عالم که منزله از حلول و نزول است تاکید می فرمایند و یکی دانستن پیامبر را با خدا انحرافی عظیم از اصول اعتقادی بهائیان محسوب میدانند . حضرت باب را نه تنها مبشر یک ظهور اعظم دانسته بلکه ایشان را صاحب کتاب و شریعتی مستقل همپای سایر ادیان و رُسُل قبل میدانند و مقام حضرت عبدالبهاء را تشریح فرموده از یکطرف تاکید میورزند که اگر ایشان را شریک در مقام شارع بدانیم خطائی عظیم است و از طرف دیگر گوشزد می فرمایند که مقام ایشان مقامی خاص در تاریخ ادیان است و لذا فاصله ای عظیم میان مقام ایشان و مقام ولی امر برقرار است . یعنی بهائیان این تصور را نکنند که چون حضرت عبدالبهاء جانشین و مبین بودند و حضرت شوقی ربانی نیز جانشین و مبین هستند پس هر دو در مقامی واحد قرار می گیرند. شرح این جزئیات بخصوص برای بهائیان غرب که آشنائی محدودی با دیانت جدید داشتند از اهمیت خاص تاریخی برخوردار بود . اگر توجه کنیم که در ادیان کهن چگونه این سوء تفاهمات و ابهامات به مرور فاصله ای میان پیروان دیانت انداخت و به نفاق و جدائی و دشمنی کشیده شد بیشتر به اهمیت این کتاب پی می بریم .

نامه های عمومی دیگری که در مجموعه آثار ایشان به چاپی رسیده و دارای اهمیت بسیار می باشند عبارتند از: نظم جهانی بهاء الله یا World Order Of Bah'u'llah که در ۱۹۲۹ خطاب به بهائیان آمریکا صادر شد. مُدَاقَه و یا ملاحظات بیشتر در نظم جهانی بهاء الله که در ۱۹۳۰ به انگلیسی تحت عنوان

World Order Of Baha'u'allah, Further Consideration

به رشته تحریر در آمد. هدف نظم جدید جهانی یا The Goal a New World Order که در ۱۹۳۱ نوشته شد. عصر ذهبی امر حضرت بهاء الله

The Golden Age of the Cause of Bah'u'llah

که در ۱۹۳۲ صادر شد. تولد و یا شکوفائی و انتشار تمدن جهانی که در ۱۹۳۶ تحت عنوان

The Unfoldment of World Civilization

ظهور عدل الهی و یا Advent of Divine Justice و بالاخره توقیع بسیار مهم دیگر که تحت عنوان The Promised Day Is Come و یا روز موعود فرا رسید که در دوران جنگ جهانی دوم جهانی نوشته شد و در آن حضرت شوقی ربانی نقش و هدف آئین بهائی را در ارتباط با مخاطرات و انقلابات عالم تجزیه و تحلیل میفرمایند. این کتاب با عنوان قَدْ ظَهَرَ يَوْمَ الميعاد نیز به فارسی ترجمه شده است. در خارج از حوزه توقیعات و نامه های عمومی حضرت شوقی ربانی اثر مفصل جامعی را تحت عنوان God Pass By میتوان یافت که به فارسی تحت عنوان کتاب قرن بدیع ترجمه شده است. این اثر را می توان تنها اثری دانست که ایشان به عنوان یک کتاب در سال ۱۹۴۴ تألیف فرمودند. این کتاب در چهار فصل به بررسی یکصد سال اول تاریخ امر بهائی می پردازد. در تألیف این کتاب حضرت شوقی ربانی با رعایت مقتضیات و شرایط تحقیق تاریخی حداقل ۲۰۰ کتاب را که حاوی مطالبی در مورد ظهور آئین جدید بود مطالعه و یادداشت برداری کردند. کتاب قرن بدیع در عین حال یک اثر صرف تاریخی نیست. ایشان در مقام مبین، ابعاد و اهمیت روحانی وقایع قرن اول بهائی را نیز تشریح می فرمایند. به گفته روحیه خانم خانمشان که شاهد تحقیق و تلاش شبانه روی ایشان در تنظیم این کتاب بودند کتاب قرن بدیع ام الکتاب تحقیقات آینده در مورد رویدادها و وقایع این دیانت جدید خواهد شد.

همانطور که اشاره کردیم حضرت شوقی ربانی از جوانی به ترجمه آثار مقدسه بهائی اهتمام ورزیدند و این را یکی از اهداف اصلی زندگانی و مأموریت خویش می دانستند. ترجمه آثار بهائی از جمله اقدامات حیاتی بود که امکان انتقال این دیانت را به یک دیانت جهانی ممکن و هموار ساخت و جوامع تازه تشکیل غرب را با اصول و مبانی آن آشنا ساخت. در این ترجمه ها ایشان به عنوان مبین آثار رموز و اشارات

موجود در آثار شارع دیانت را آشکار میسازند . مثلاً در آثار حضرت بهاء الله اشاره به نظم بهاء الله و نظم بدیع است . برای بسیاری از بهائیان چه در شرق و چه در غرب مفهوم نظم بدیع چندان شناخته شده نبود . حضرت شوقی ربانی در آثار و ترجمه های خود ابعاد وسیع این مفهوم را تشریح می فرمایند و با کنار هم گذاشتن اجزاء مختلفه آئین بهائی تصویری جامع و هماهنگ از هدف آن نظم که ایجاد تمدنی جهانی است ارائه میدهند و این نظم معطوف به تمدن جهانی را به مثابه جسمی میدانند که بایستی قوای روحانی و منبعث از فیض الهی و نفثات روح القدس در آن جاری شود و عالم احیای اخلاقی گردد .

ایشان در طول حیات خود سه اثر مهم حضرت بهاء الله یعنی کتاب ایقان ، کلمات مکنونه و لوح ابن ذئب را به انگلیسی ترجمه فرمودند . در این سه کتاب شالوده دکترین بهائی و مبانی اخلاقی و اهداف روحانی آن عرضه شده . حضرت شوقی ربانی با ترجمه این آثار لطیف ترین مفاهیم روحانی و اخلاقی امر حضرت بهاء الله را معرفی کردند و اهل نظر را با مفهوم جدیدی از دیانت آشنا ساختند . مفهومی که دیانت را در زمینه تاریخیش واقعیتی متحول و متحرک محسوب میدارد .

اضافه بر این سه کتاب ، ایشان قسمتهائی از سایر آثار حضرت بهاء الله را در یک مجموعه تحت عنوان منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله و یا

Gleaning From The Writings Of Bah'u'llah

ترجمه کردند و به این ترتیب گلچینی از تعالیم حضرت بهاء الله در اختیار جهانیان قرار دادند . ایشان همچنین بسیاری از مناجاتها و ادعیه نازله از قلم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را به زبان انگلیسی ترجمه کردند . به علاوه در توفیعاتی که ذکر کردیم ایشان قسمتهائی از آثار حضرت باب ، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را به عنوان مرجع ذکر می فرمایند و سپس به ترجمه آنها می پردازند . در بعضی از توفیعات این ترجمه ها به چندین صفحه بالغ می شود .

از دیگرکارهای ترجمه ایشان بایستی به ترجمه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و لوح مهم حضرت عبدالبهاء خطاب به دکتر فورل سویسی اشاره کرد و همچنین به ترجمه ایشان از کتاب تاریخ نبیل . تاریخ نبیل کتابیست که توسط جناب نبیل زرنندی درباره وقایع دیانت بهائی تا زمان صعود حضرت بهاء الله نوشته شده است . حضرت شوقی ربانی آن قسمت را که مربوط به دوران حضرت باب است به صورت خلاصه و با حواشی و پاورقی و اضافه کردن عکس ها به زبان انگلیسی ترجمه فرمودند . این کتاب در سال ۱۹۳۲ تحت عنوان Dawn Breakers و یا مطالع الانوار به چاپ رسید . خلاصه ای از این کتاب بعداً توسط دانشمند بهائی جناب اشراق خاوری به فارسی ترجمه شد . بالاخره از اقدامات مربوط به نگارش و انتشار بایستی به مجهودات ایشان در تهیه مجلدات عالم بهائی اشاره کرد که از ۱۹۲۳ تا زمان

درگذشتشان به صورت مرتب به چاپ رسید . این مجلدات که اخبار رویدادها، مقالات ، اسناد تاریخی ، عکس ها و شرح پیشرفت ها را شامل میشد از یکطرف خواننده را با آخرین تحولات جامعه بهائی آشنا ساخت و از طرف دیگر اسناد زنده و گویائی را از تکامل یک دیانت نوظهور برای آیندگان عرضه داشت.

در تهیه این بیوگرافی مختصر از منابع مختلف از جمله آثار شوقی ربانی، آثار روحیه ماکسول، مقالات متعدد در مجلات بهائی مثل پیام بهائی، کتاب شوقی افندی در اکسفورد نوشته ریاض خادم، و شرح خاطرات علی یزدی استفاده شده است. چون در اصل این مقاله برای عرضه در رادیو پیام دوست تهیه شده، خصوصیات کلام شفاهی را دارد و برخی مطالب آن از روی حافظه نقل شده است.